

داریوش شایگان

در جست‌وجوی فضاهاى گمشده



سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور : شایگان، داریوش، ۱۳۱۳-
مشخصات نشر : تهران : نشر فرزان روز، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری : ۲۴۴ ص. مصور، ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س. م.
شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۳۲۱-۳۸۱-۷-۷
وضعیت فهرست نویسی : فیا
موضوع : هنر شرقی -- مقاله ها و خطابه ها
موضوع : هنر اروپایی -- مقاله ها و خطابه ها
رده بندی کنگره : NV ۲۶۰/ش۲۴۴ ۱۳۹۲
رده بندی دیویی : ۷۰۹/۵
شماره کتابشناسی ملی : ۳۱۶۱۰۰۵



داریوش شایگان

در جست و جوی فضاهای گمشده

چاپ اول : ۱۳۹۲

تیراژ : ۲۲۰۰ نسخه ؛ قیمت : ۱۷۵۰۰ تومان

ناظر چاپ : مجتبی مقدم ؛ طراح جلد : شرکت طراحی باتیس

حروفنگاری : شبستری ؛ لیتوگرافی : ارغوان

چاپ : فروغ دانش ؛ صحافی : مهرآئین

حق چاپ و نشر محفوظ است.

میدان ونک، خیابان گاندی شمالی، پلاک ۹، واحد ۱۰

تلفکس : ۸۸۸۸۲۲۴۷ - ۸۸۸۷۲۴۹۹۹ - ۸۸۶۷۹۴۴۳

صندوق پستی : ۱۹۶۱۵/۵۷۶

E-mail : info @ farzanpublishers. Com

www. Farzanpublishers.com

ISBN : 978-964-321-381-7

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۳۲۱-۳۸۱-۷-۷

فهرست مطالب

پیشگفتار ۱

بخش نخست

- سفر من در قرن پانزدهم میلادی ۹
چگونه می‌توان در حوزهٔ فرهنگ غیرغربی به هنر ۵۵
در جست‌وجوی فضاهای گم‌شده ۸۵
پاریس، شهر جهانی ۱۱۱
آیا تهران مدینه‌ای تمثیلی است؟ ۱۲۷
آینهٔ روح یک ملت ۱۴۷

بخش دوم

- هالهٔ بازیافته ۱۶۱
درهای خانه‌های متروک ۱۷۱
لحظه‌ای در واحه ۱۷۷
ابوالقاسم سعیدی ۱۹۹
گفتگو با ابوالقاسم سعیدی (پاریس، ۲۰۱۳) ۲۰۳
آیدین آغداشلو ۲۱۷
فهرست تصاویر ۲۳۷

پیشگفتار

بیشتر مقالاتی که در این کتاب گردآوری شده‌اند، در اصل به زبان فرانسه به نگارش درآمده و طی دهه‌های اخیر در مجلات و مجموعه‌های مختلف فرانسه‌زبان به چاپ رسیده‌اند؛ برخی دیگر مستقیماً به زبان فارسی به‌رشته تحریر درآمده‌اند، از جمله مقاله «هاله باز یافته» درباره زنده‌یاد بهمن جلالی، و مقاله «آیدین آغداشلو» که به دو زبان فارسی و فرانسه، توسط راقم این سطور نگاشته شده است. شماری از مقالات را شخصاً از زبان فرانسه به فارسی برگردانده‌ام، که مقالات «پاریس، شهر جهانی»، «ابوالقاسم سعیدی»، «آئینه روح یک ملت»، و بخش پایانی مقاله «لحظه‌ای در واحه» از آن زمره‌اند. تعدادی از این مقالات در مطبوعات ایران به طبع رسیده‌اند، که از آن میان می‌توان به مقاله «در جستجوی فضاها ی گم‌شده» اشاره کرد که بارها در مجلات گوناگون چاپ شده است، نیز مقاله «آیا تهران مدینه‌ای تمثیلی است؟» و مقاله «چگونه

می‌توان در حوزه فرهنگ غیرغربی به هنر اندیشید؟». برخی مفاهیم و مباحث در چند مقاله تکرار شده‌اند، که این امر به سبب سنخیت مفاهیم مزبور با مضامین طرح‌شده در آن مقاله خاص است؛ از این بابت معذورم بدارید.

انتخاب این مقالات برای چاپ در قالب مجموعه‌ای واحد، از آن روست که همگی به گونه‌ای حول محور هنر شرق و غرب می‌گردند، و علاقه من به این موضوع پیشینه‌ای دیرینه دارد. من از این فرصت استثنایی بهره‌مند بوده‌ام که در سن پانزده سالگی به اروپا، نخست به ایتالیا، سفر کنم. در مدت اقامت چهل‌روزه‌ام در ایتالیا، طی بازدید از شهرهای تاریخی این دیار، که زادگاه بلامنازع هنر جدید و رنسانس است، آثار هنری ارزشمند آن را از نزدیک مشاهده کردم؛ در ادامه سفرم به فرانسه، کاتدرالهای عظیم گوتیک را کشف کردم که چون فواره‌های سنگی، از نباش جمعی صنعتگران گمنام و ایثارگر آن عصر نشأت گرفته و سر به فلک کشیده بودند؛ و سپس در شهر پاریس، که به قول والتر بنیامین^۱ پایتخت قرن نوزدهم اروپاست، بخت آشنایی با آثار برجسته نقاشان امپرسیونیست فرانسه را یافتم. این تماس نزدیک با شاهکارهای هنری غرب، بی‌آنکه خود بدانم، تأثیری چنان ژرف بر من نهاد که سیطره نفوذش حتی بعدها طی دوران

۱. Walter Benjamin (1892-1940)

تحصیلم در اروپا همچنان برجا ماند. پس در طلب شناخت آثار بزرگ مغرب‌زمین تمامی عرصه‌های هنری، از نقاشی و معماری گرفته تا موسیقی و تئاتر و باله، را پی‌گیری کردم. چندی بعد، نظرم به فرهنگ و هنر هند معطوف گردید، و متعاقب آن دیری نگذشت که دلباخته فرهنگ و هنر کشور خودم شدم، هنر باستان ایران و آثار هنری بی‌همتای دوران اسلامی - سلجوقی و تیموری و صفوی. سالها به همراه دوست هنرشناسم، اسدالله بهروزان، سیر و سیاحت در ایران را پیشه کردیم. به یاد دارم که اسدالله بهروزان در مقام مقایسه دو اقلیم هند و ایران، به درستی بر این نظر بود که در مقابل مناظر حاره‌ای هند که آدم را با الوهی از الوان و اشکال محیرالعقول مواجه می‌کند گویی در اندرون آکواریومی قرار گرفته باشی، مناظر عریان ایران از نوعی اصالت و نجابت و بی‌آلایشی یگانه بهره‌مندند. در نظر او فلات ایران «سرزمین سایه‌های بنفش» بود، و برای من تجسمی از «سرزمین سرابها». مرحوم بهروزان، عکاسی هنرمند و چیره‌دست بود، و طی سفرهای متعددمان در ایران، که از هم‌قطاری‌اش نصیب بسیار بردم، نگاه هنرمندانه و نافذش به این فلات را در جان من دمید. هم او بود که در آغاز سالهای چهل، مرا به هیأت علمی دانشکده هنرهای تزئینی دعوت کرد. آن زمان برجسته‌ترین نخبگان هنری در این دانشکده جدیدالتأسیس به ریاست هوشنگ کاظمی، گرد هم آمده بودند؛ بزرگانی

چون سهراب سپهری، پرویز تناولی، کریم امامی، فریدون رهنما، بیژن صفّاری، و خود اسد بهروزان. حق است در این‌جا با یادی از اسدالله بهروزان، اندکی از دین خود را به او ادا کنم، و از خلال این سطور یاد و خاطرهٔ دوستان و عزیزان از دست‌رفته - سپهری، امامی، رهنما - را گرامی بدارم و تصوّیرشان را در ذهن احیا کنم.

بعدها به خاور دور سفر کردم و به هنر چین و ژاپن علاقمند شدم. اندکی اندک مسئلهٔ شناخت و مقایسهٔ جهان‌بینی‌هایی که بنیان و منشأ این آثار هنری‌اند، در ذهنم تبلور یافت، و همچنان که در عالم تفکر به مقایسهٔ افکار مضمّر در این تمدن‌ها می‌پرداختم، هنرشان را هم از نظر دور نداشتم، زیرا شناخت راستین یک فرهنگ، صرفاً با درک آثار مکتوب و فلسفی و ادبی حاصل نمی‌شود، بلکه هنر نیز جزئی لاینفک از همان فرهنگ است و چه‌بسا هنرمندان با بصیرتی به‌مراتب عمیق‌تر و رساتر، از اسرار و رموز آن فرهنگ پرده برمی‌دارند و انسان را به سرشت راستین و کنه روح آن رهنمون می‌شوند. بدین ترتیب تا آن‌جا که ممکن بود و از عهده‌ام برمی‌آمد، به موازات مطالعات فلسفی و عرفانی، از سیر تطور هنر فرهنگ‌های مختلف نیز غافل نماندم. البته باید فروتنانه تأکید کنم که هرگز خود را در مقام متخصصی در این رشته نپنداشته‌ام و مرتبه‌ای فراتر از آماتوری علاقمند به هنر، برای خود قائل نبوده‌ام. مقالات پیش‌رو محصول همین شیفتگی و علاقهٔ مفرطم به هنرهای مستظرفه است.

در بخش دوم این مجموعه، توجهم را به هنر معاصر ایران مبذول داشته و بر آن بوده‌ام تا بلکه از این طریق آثار برخی از هنرمندان ارزنده معاصر ایران را بررسی کنم. به باور من، هنر ایران بازتابنده روح ملّتی است که هنوز حرف آخرش را نزده و در آینده همچنان و بیش از پیش شگفت‌زده‌مان خواهد کرد.

در این جا لازم می‌دانم از مترجمان و دوستانی که در امر ترجمه و گردآوری این مجموعه یاری‌ام کرده‌اند، تشکر کنم. مترجمان: نازی عظیمی، فاطمه ولیانی، گلی ترقی و علیرضا منافزاده، که با مهارت و وسواس و دقت بسیار، متنها را به فارسی روان و شیوا برگردانده‌اند؛ همچنین علی دهباشی که همواره مشوق و یاری‌دهنده‌ام بوده است؛ و در پایان از کیانوش تقی‌زاده انصاری سپاس‌گزارم که با مهارتی ستودنی در ویراستاری بعضی مقالات بی‌دریغ همراهی‌ام کرد.

داریوش شایگان

تهران، زمستان ۱۳۹۱